



نسبت استکبارستیزی با صلح و مذاکره در منابع سیاست خارجی ج.ا.ا

سید جلال دهقانی فیروز آبادی

استاد گروه روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی

دانشگاه علامه طباطبائی

jdehghani20@yahoo.com

مهدی روحی

دانشجو دکتری مطالعات منطقه‌ای دانشگاه امام حسین^(ع)

roohi1@chmail.ir

چکیده

استکبارستیزی یکی از شاخصه‌های مهم سیاست خارجی دولت اسلامی و به تبع آن جمهوری اسلامی است. این شاخصه، مبنای مسلم قرآنی دارد. با آغاز مذاکرات هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران با ۶ قدرت جهانی و دستیابی به توافق برجام، مسئله نسبت میان استکبارستیزی با مذاکره و مصالحه مورد سؤال قرار گرفت؛ بدین بیان که در صورت مذاکره و مصالحه با مستکبرین، تکلیف استکبارستیزی چه می‌شود؟ در نگاه اولی اصل استکبارستیزی با مذاکره و مصالحه در تعارض است در صورتی که در سنت و سیره نبوی نیز مذاکره و مصالحه با مستکبرین هم‌عصر خود، وجود دارد در حالی که نمی‌توان معصومین (علیهم‌السلام) را متهم به سازش با کفار کرد. برای دستیابی به مدلی برای تحلیل رفتار سیاست خارجی دولت اسلامی و همچنین سیره عملی معصومین، به این نکته دست‌یافتیم که احکام و قوانین اسلامی سه گونه است: اول؛ اصول ثابت و لایتغیر که استکبارستیزی از جمله آن‌هاست. دوم؛ متغیر به حسب زمان و مکان. برخی احکام اسلام مربوط به موضوعات و مسائل خاص است که به حسب زمان، مکان و موقعیت قابل تغییر است. تاکتیک رویارویی مستقیم (جنگ)، تخصیص مستقیم بدون شرایط جنگ، مذاکره و صلح از احکام متغیر به حسب شرایط زمان و مکان است و مدل سوم، اصول ثابت اما متغیر که از آن تعبیر به اجتهاد، مصلحت، اهم و مهم و مقتضیات زمان و مکان می‌شود. حاکم اسلامی با ابزار اجتهاد، مصلحت و... اصول لایتغیر را بر موضوعات متغیر به حسب زمان و مکان و مقتضیات، تطبیق می‌دهد. لذا به لحاظ منطقی ممکن است دولت اسلامی استکبارستیز باشد در عین اینکه به خاطر شرایط خاص، دست به مذاکره زده و به توافقی هم دست یابد. در متن مقاله این مدل طراحی و تبیین شده است.

واژگان کلیدی: استکبارستیزی، مذاکره، صلح، ثابت، متغیر، اجتهاد، مصلحت.

مرور ادبیات

عمده پژوهش‌های منتشر شده در این حوزه به منابع استکبارستیزی اشاره داشته‌اند. پژوهش‌های موجود عمدتاً به مبانی استکبارستیزی در آیات قرآن کریم و نیز روایات معصومین استناد کرده‌اند. با این وصف بیشتر به مسائل استکبار فردی و ویژگی‌های فرد مستکبر پرداخته‌اند. درحالی‌که یکی از مهم‌ترین مسائل استکباری، موضوع استکبار سازمان‌یافته دولتی است که مورد بررسی قرار نگرفته است. در مقابل، برخی نیز به موضوع مذاکره و مصالحه در منابع دینی اشاره کرده‌اند. بیشتر پژوهش‌های موجود، رسانه‌ای و روزنامه‌ای است تا یک پژوهش عمیق علمی. وضعیت در بررسی نسبت بین استکبارستیزی، مذاکره و مصالحه از دو موضوع پیشین کم‌فروغ‌تر است تقریباً به‌جز بیانات مقام معظم رهبری که فرموده بودند «مبارزه‌ی با استکبار تعطیل‌پذیر نیست، تکلیفش کاملاً روشن است و خودتان را آماده کنید برای ادامه‌ی مبارزه‌ی با استکبار» و چند تحلیل مختصر درباره این جملات که عمدتاً نیز پیاده شده سخنرانی است؛ پژوهش عمیقی درباره نسبت بین این دو انجام نشده است. از این‌رو ضرورت تحلیل رابطه بین استکبارستیزی، مذاکره و صلح و سپس ارائه مدلی برای تبیین سیاست‌های خرد جمهوری اسلامی و در نگاه کلان‌تر نحوه تعامل دولت اسلامی با دولت مستکبر ضروری به نظر می‌رسد.

بیان مسئله

از اصول مهم قرآنی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، موضوع استکبارستیزی و مبارزه با مستکبرین است. در مقابل با آغاز مذاکرات هسته‌ای ایران، این سؤال متبادر می‌شود که در صورت مذاکره و دستیابی به توافق، این اصل قرآنی چه می‌شود؟ آیا مذاکره با مستکبرین و دستیابی به مصالحه به معنای دست کشیدن از این اصل قرآنی و به تبع آن عمل کردن برخلاف آیات صریح قرآن کریم که دستور به مبارزه با مستکبرین داده‌اند نیست؟ در صورت دستیابی به توافق با قدرتهای مستکبر حمایت از مستضعفین فراموش خواهد شد؟ این سؤالات و پرسش‌های دیگر درباره نسبت بین استکبارستیزی، مذاکره و صلح، مسائلی است که در نگاه اولیه در تعارض باهم هستند. از طرف دیگر منابع دینی اسلام و سیره عملی معصومین (علیهم‌السلام) هم به‌نوعی این دوگانگی را القاء می‌کند. به‌عنوان مثال پیامبر اکرم که منادی توحید و

مبارزه با استکبار و مستکبرین هستند بر چه اساس و مبنایی در برخی مسائل با کفار دست به مذاکره و توافق زدند؟ صلح حدیبیه نمونه روشن تاریخی آن است. نمی‌توان حضرت علی (علیه‌السلام) و امام حسن مجتبی را متهم به سازش با مستکبرین کرد در حالی که در مواردی هم امیرالمؤمنین و هم امام حسن مجتبی با مستکبرین زمان خود به مذاکره و در پاره‌ای موارد به مصالحه پرداخته‌اند. لذا مسئله اصلی این پژوهش دستیابی به مدلی است که نسبت بین استکبارستیزی، مذاکره و صلح را تبیین کند. در صورت دستیابی به چنین مدلی هم می‌توان پاسخ سؤال‌های فوق را منطقی تشریح کرد و هم اینکه علاوه بر مسئله مذاکرات هسته‌ای، مدلی عملی برای نحوه تعامل دولت اسلامی با دولت‌های استکباری به دست داد؛ بدین بیان که چارچوبی برای شیوه تعامل دولت اسلامی با مستکبرین در همه مسائل پیش رو تبیین کرد. لذا در این پژوهش درصدد دستیابی به مدلی صحیح و مبتنی بر آموزه‌های دینی هستیم که مذاکره و مصالحه را در عین استکبارستیزی تشریح نماید. در این نوشتار ابتدا به ریشه‌های استکبارستیزی، مذاکره و مصالحه در منابع دینی پرداخته، پس به بررسی منطقی نسبت بین آنها خواهیم پرداخت.

مقدمه

منابع سیاست خارجی هر کشوری متناسب با شرایط و هنجارهای حاکم بر هر جامعه‌ای با جامعه دیگر متفاوت است. عمدتاً منابع سیاست خارجی را با توجه به چارچوب ارائه‌شده توسط جیمز روزنا در پنج محور تقسیم کرده‌اند که شامل: منابع خارجی یا بین‌المللی، منابع ملی، منابع حکومتی، منابع نقش‌گرایانه و منابع شخصیتی و فردی در قالب خصوصیات نخبگان، رهبران و سیاست‌گذاران خارجی می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۶۸). هریک از این مؤلفه‌های فوق تأثیر بسزایی در برون داد سیاست خارجی خواهد داشت. ولی از آنجایی که محور بحث این نوشتار تبیین نسبت استکبارستیزی، صلح و مذاکره است به نظر می‌رسد بیشترین سهم در موضوع مورد بحث را اسلامیت نظام در برمی‌گیرد هرچند سایر منابع در تحقق و اجرای آن در خارج دخیل هستند که در متون دینی از آن به مقتضیات زمان و مکان تعبیر شده است. در اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در این خصوص آمده است «جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به: ۱. خدای یکتا (لا اله الا الله)

و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او. ۲. وحی الهی و نقش بنیادین آن در بیان قوانین (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل دوم) با این بیان یکی از منابع مهم موضوع استکبارستیزی را باید در منابع و متون دینی جستجو کرد. چنانچه در اصل چهارم قانون اساسی آمده است: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است. (قانون اساسی، اصل چهارم، همان)

در این صورت و مبنا بودن موازین اسلامی و حاکم بودن آن‌ها بر قوانین، برای یافتن منابع استکبارستیزی رجوع به کتاب (قرآن کریم) و سنت (اعم از روایات و سیره عملی) پیامبر اکرم و معصومین (علیه‌السلام) ضرورت خواهد یافت.

منابع استکبارستیزی در قرآن کریم

استکبار به معنای «خودداری از پذیرش حق از روی دشمنی و تکبر» (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۲۱ و ابن منظور ۱۴۱۹: ۱۲۶) و «خودبزرگ‌بینی و نپذیرفتن حق» (طریحی، ۱۳۷۵: ۴۶۵) تعریف شده است. برخی از کتب لغت نیز استکبار را این‌چنین تعریف کرده‌اند: «استکبار از ماده کبر به معنای خود بزرگ‌پنداری (تعظم) است (جوهری، ۱۴۰۴: ۸۰۲ و زبیدی، ۱۴۲۱: ۴۳۱) قرآن کریم شیطان را پیشوای مستکبران می‌داند و علت آن را عدم پذیرش حق از جانب شیطان معرفی می‌کند. لذا فرد مستکبر و در مرتبه‌ای بالاتر دولت استکباری کسی یا دولتی است که از پذیرش حق سر باز می‌زند. در مقابل استکبار واژه استضعاف قرار دارد. شخص، گروه یا دولتی که مورد ظلم استکبار قرار می‌گیرد و آن را می‌پذیرد تعبیر به مستضعف می‌شود. مستضعفین ممکن است حق مداران باشند؛ و عمدتاً حق‌گرایان مورد استضعاف قرار می‌گیرند (سروش، ۱۳۶۰: ۱۸) از همین رو قرآن کریم در موارد متعددی جریان جهان را به دو جبهه حق و باطل تقسیم می‌نماید که هر یک دارای خصیصه‌ها و ویژگی‌های منحصر به خود است. این جبهه حق و باطل از بدو خلقت انسان وجود داشته است. درگیری حق و باطل نیز همواره در طول تاریخ بوده و خواهد بود و اصولاً صلح کلی میان حق و باطل که در جهان خارج در اسلام و کفر موضوعیت پیدا می‌کند محال است. گرچه پایان تاریخ منجر به غلبه حق بر باطل

خواهد بود. خداوند در قرآن حتی هدف از ارسال انبیاء و کتب آسمانی را خارج کردن بشر از جبهه باطل و گرویدن به جبهه حق می‌داند: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ» (ابراهیم، ۱) از ویژگی‌های جبهه حق این است که بر محور توحید و الله می‌گردد و جالب این است که خداوند هر آنچه غیر خداوند باشد را جبهه باطل بیان می‌فرماید. از دیگر ویژگی‌های این دو جبهه این است که جبهه حق به نور تعبیر شده و از جبهه باطل به ظلمات و تاریکی تعبیر شده است: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» (بقره، ۲۵۷) در این آیه که مشهور به آیه‌الکرسی و از معروف‌ترین آیات قرآن کریم است بیان شده که مسیر حق جز مسیر الله نیست و مسیر باطل را با صیغه جمع «ظلمات» آورده است که حاکی از تعدد مسیر باطل است بدین بیان که مسیر غیر حق و غیر نور که ظلمات است متعدد است.

بنا بر تصریح قرآن کریم این دو جریان در مقابل هم قرار داشته و مؤمنین را موظف نموده است که جریان باطل را طرد کرده و از آن دوری جویند: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل، ۳۶) در این آیه کریمه از حاکمیت غیر خداوند تعبیر به طاغوت شده است پس طاغوت می‌تواند فرد، گروه یا دولت طاغوت باشد. ویژگی طاغوت نیز تحت سلطه قرار دادن همگان در راستای منافع خود است چرا که طاغوت از ریشه طغیان به معنای سرکشی است و مؤمنان را از اطاعت و پذیرش ولایت الهی به سوی ولایت خود فرامی‌خواند (ابوهلال، ۱۴۱۲ ذیل واژه طاغوت) برخی حتی واژه طاغوت را مترادف «استکبار» دانسته و معنای طاغوت را «استکبار و هر نوع غروری که به عصیان بینجامد، اطلاق می‌گردد.» (ایزوتسو، ۱۴۹: ۲۰۰۲) تعبیر کرده‌اند. بنابراین یکی از اصول مهم سیاست خارجی دولت اسلامی باید استکبارستیزی و مبارزه با طاغوت باشد.

آیات دیگری نیز بر همین مضمون یعنی مبارزه و نفی سلطه طاغوت و مستکبرین دلالت دارد از جمله: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (حجرات، ۱۵) در آیه فوق که با حصر شروع شده مؤمنان را فقط کسانی می‌داند که در راه خداوند به جهاد می‌پردازند و بدیهی است جهاد مؤمن در مقابل جبهه کفر و مسیر باطل قرار دارد. پس مؤمن نمی‌تواند به کفر و کفار خوش‌بین باشد. در آیه دیگری خداوند مؤمنانی را که درصدد

اقامه دعوا نزد مستکبرین و طواغیت هستند را مورد مذمت قرار می‌دهد که چرا مؤمنانی که امر شده‌اند به طاعوت کفر بورزند به طاعوت اعتماد می‌کنند: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا» (نساء، ۶۰) آیه دیگر نیز مؤمنانی که به طاعوت کفر ورزیده و به خداوند اعتماد می‌کنند را بشارت می‌دهد: «وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى» (زمر، ۱۷) آیات دیگری هم به طور ضمنی بر مبارزه دائمی مؤمنان با مستکبرین و طاعوت‌ها اشاره دارند از جمله: «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمْسِكُمُ النَّارُ» (هود، ۱۱۳) «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» (فتح، ۲۹) «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَتِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ» (توبه، ۱۲) در آیه پیشین علت مقاتله با کفار را عدم پایبندی آنها به عهد و پیمان معرفی کرده است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (مائده، ۵۱) «فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكَمُ أَعْمَالِكُمْ» (محمد، ۳۵) آیه آخر، مسلمانان را از سستی و دعوت کفار به صلح و مذاکره نهی می‌کند چرا که پیروزی و برتری را از آن مسلمانان می‌داند و خداوند را حامی مسلمانان معرفی می‌کند.

منابع استکبارستیزی در روایات

دومین منبع از منابع مهم سیاست خارجی در موضوع استکبارستیزی، روایات معصومین است؛ اهل بیت به‌عنوان مفسران حقیقی قرآن کریم و تبیین‌کننده شریعت الهی دقیق‌ترین برداشت از دین مبین اسلام را ارائه می‌کنند که چنگ به روایات آنها به معنای پیاده‌سازی اسلام حقیقی و ناب خواهد بود. احادیث فراوانی در خصوص مبارزه با استکبار و نفی و طرد هرگونه عمل استکباری وجود دارد؛ که هم کرنش در برابر استکبار فردی و هم استکبار حاکمیتی را مورد نهی قرار می‌دهد. به‌اختصار به چند مورد اشاره می‌نمائیم: الف: چنانچه تشریح شد اگر خصلت اصلی استکبار افزون‌طلبی و زیاده‌خواهی باشد زیباترین روایت در این مورد می‌تواند این جمله حضرت علی^(ع) باشد: «كونوا للظالم خصما و للمظلوم عوناً» (شریف‌الرضی، بی‌تا، نامه ۴۷) این روایت عبارت تقریباً مضمون آیه کریمه «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمْسِكُمُ النَّارُ» (هود، ۱۱۳)

می باشد. حضرت در جای دیگری می فرماید: «أَلَا فَالْحَذَرَ الْحَذَرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَكِبْرَانِكُمْ الَّذِينَ تَكْبَرُوا عَنْ حَسْبِهِمْ وَتَرَفَعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ وَالْقَوَا الْهَجِينَةَ عَلَى رَبِّهِمْ وَجَاحِدُوا اللَّهَ عَلَى مَا صَنَعَ بِهِمْ مُكَابِرَةً لِقَضَائِهِ وَمُعَالَبَةً لِأَلَانِهِ فَإِنَّهُمْ قَوَاعِدُ أَسَاسِ الْعَصْبِيَّةِ وَدَعَائِمُ أَرْكَانِ الْفِتْنَةِ وَسُيُوفِ اعْتِرَازِ الْجَاهِلِيَّةِ» (شریف‌الرضی، همان: خطبه ۱۹۲) همچنین در حدیثی از حضرت امام حسین (علیه السلام) از پیامبر اکرم آمده است: «فَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَدْ قَالَ فِي حَيَاتِهِ مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِرًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ثُمَّ لَمْ يَغْيِرْ بِقَوْلٍ وَلَا فِعْلٍ كَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ» (طبری، ۱۴۱۳: ۳۰۴ و مجلسی ۱۳۶۳: ۳۸۱) در این روایت همراهی و عدم مخالفت با حاکم مستکبر شریک بودن در جرم او و همسان بودن جایگاه آنها در آخرت معرفی شده است.

منابع استکبارستیزی در سیره معصومین

سیره عملی ائمه معصومین پر از مبارزه با استکبار و استکبارستیزی بوده است. اصولاً با تعریفی که از مستکبرین ارائه دادیم عمده مخالفان و دشمنان ائمه و حتی سایر پیامبران مستکبرین و قدرت‌های استکباری بوده‌اند. «پیامبر اعظم (ص) چنان که خداوند دستور داده بود تا رفع فتنه با مستکبران مستقر در مکه مبارزه کرد تا با فتح مکه در سال ۸ هج فتنه آنان فرونشست و پس از آن نیز از مبارزه با دیگر مستکبران دست برداشت و غزواتی چون حنین و طائف را رهبری کرد و بعد از سامان دادن امور جزیره العرب به مبارزه با حکومت‌های مستکبر خارج از جزیره العرب پرداخت و علاوه بر سریه موته، خود فرماندهی غزوه تبوک را برای جنگ با روم عهده‌دار شد و در آخرین روزهای حیات در این دنیا نیز سعی کرد سپاهی را به فرماندهی اسامه بن زید برای جنگ با رومیان اعزام کند» (نجفی، ۱۴۱۴: ۱۱۹) اصولاً وجود دشمن حکایت از تعارض و تضاد منافع است و از آنجایی که پیامبران و صالحان در پی حاکمیت الله بوده‌اند این هدف همواره در تضاد با منافع مستکبرین و طاغوت‌ها بوده است که در پی استضعاف توده‌های مردمی در جهت منافع خود بوده‌اند. سیره عملی حکومتی حضرت علی (علیه السلام) نیز نشان‌دهنده عزم جدی حضرت بر مبارزه با طاغوت عصر خود بوده است: «امام علی (ع) در دوران خلافت خود به تأسی از رسول خدا (ص)، اولویت اول حکومت خود را به مبارزه و جنگ با طاغوتی به نام معاویه که تجسم استکبار بود

اختصاص داد، اما در ابتدا ناچار شد با مستکبرانی بجنگد که بغی کرده و از اطاعت امام بر حق خارج شده و با بیرون رفتن از ولایت امام که همان ولایت الله است، تحت ولایت طاغوت درآمدند. پس از آن امام^(ع) هدف اصلی خود را پی گرفت و یارانی چون عمار، خزیمه بن ثابت ذوالشهادتین، هاشم مرقال، اویس قرنی را در این راه از دست داد تا آن که فتنه‌ای دیگر بروز کرد و مستکبرانی دیگر که خود را حق می‌دانستند و دیگران را باطل و امام علی^(ع) و یارانش را کافر. امام^(ع) آتش این فتنه را نیز چون فتنه‌های جمل و صفین خاموش کرد. پس از جنگ نهروان، امام^(ع) کوشید تا مردم را برای جنگ مجدد با طاغوت شام بسیج کند، اما شمار افرادی که حاضر با همکاری با ایشان بودند، اندک بود. پس از آن معاویه در سال ۳۹ به مناطقی چون مصر، بصره و یمن حمله کرد و دو تن از بهترین یاران امام^(ع) یعنی محمد بن ابی بکر و مالک اشتر را به شهادت رساند.^(۱) (جعفریان، ۱۳۸۱: ۱۱۲) حضرت امام حسن مجتبی نیز در دوران حکومت کوتاهشان بر مبارزه با معاویه تأکید داشته و معاویه را نماد طاغوت و مستکبر می‌دانستند: «اولین سیاست امام حسن مجتبی^(ع) در دوره خلافت نیز استکبارستیزی بود. از این رو آن حضرت نامه‌هایی به معاویه نوشت و با او اتمام حجت کرد و چون پاسخ مناسبی دریافت نکرد، به جنگ با او برخاست تا آنجا که ناچار به پذیرش صلح و واگذاری خلافت به معاویه شد.» (جعفریان، ۱۳۸۱: ۱۵۵) در خصوص عهدنامه صلح امام حسن مجتبی و معاویه و چگونگی جمع آن با استکبارستیزی در قسمت دوم مقاله به تفصیل بحث خواهیم کرد.

چرایی استکبارستیزی

مسئله‌ای که اکنون مناسب است بدان پرداخته شود این است که اصولاً چرا این چنین به موضوع استکبارستیزی اهمیت داده شده است. امام خمینی در تعبیری به عقل استناد می‌کنند که اصولاً عقل برای زندگی زیر سلطه ارزشی قائل نیست: «از نظر عقلی نمی‌توان «برای حیات زیر سلطه‌ی غیر»، ارزشی قائل شد؛ زیرا «ارزش حیات، به آزادی و استقلال است» (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۲۱۹) علاوه بر این چنانچه تبیین شد اهداف انبیاء خارج کردن مردم از ولایت شیطان و مستکبرین و داخل کردن آنها در ولایت الله است که این جز، با مبارزه دائمی و همیشگی امکان‌پذیر نیست و در طول تاریخ همواره بین انبیاء و مظاهر استکباری همواره درگیری شدیدی وجود داشته است. لذا آیات متعددی

از قرآن به این مبارزه و ضرورت عدم تسلط غیرمسلمانان بر جوامع مسلمان دلالت دارد «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء، ۱۴۱) «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ» (نساء، ۷۵) «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا» (بقره، ۱۹۰) اصولاً آیات متعدد جهاد و تحریر مؤمنان به قتل برای مبارزه با طاغوت‌ها و مستکبرین تشریح شده است.

مسئله دیگری که ضرورت مبارزه و هیچ‌انگاری مستکبرین را ضروری می‌کند ایجاد و تقویت روحیه ایصال به توحید ناب و خالص است به این معنا که انسان توحیدی در این عالم هیچ کس و هیچ چیز را منشأ اثر و قدرت نداند و تنها تکیه‌گاه حقیقی را ذات الله تبارک و تعالی بداند. در حدیثی طولانی از امام سجاد از حضرت علی (علیه السلام) به این نکته به ظرافت اشاره فرموده‌اند: «قام رجل إلى علي بن الحسين (عليه السلام)، عن... أمير المؤمنين (عليه السلام) أن رجلاً قام إليه فقال: يا أمير المؤمنين فما تفسير قوله (الله)؟ فقال: هو الذي يتأله عند الحوائج والشدائد كل مخلوق عند انقطاع الرجاء من جميع من دونه وتقطع الأسباب من كل ما سواه. وذلك أن كل مترأس في هذه الدنيا ومتعظم فيها، وإن عظم غناؤه وطغيانه وكثرت حوائج من دونه إليه، فإنهم سيحتاجون حوائج لا يقدر عليها هذا المتعظم، وكذلك هذا المتعظم يحتاج حوائج لا يقدر عليها، فينقطع إلى الله عند ضرورته وفاقته، حتى إذا كفى همه عاد إلى شركه. أما تسمع الله عز وجل: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمْ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ»، فقال الله جل جلاله لعباده: أيها الفقراء إلى رحمتي، إني قد ألزمتكم الحاجة إلى في كل حال، وذلة العبودية في كل وقت، فإلى فافزعوا في كل أمر تأخذون فيه وترجون تمامه وبلوغ غايته، فإني إن أردت أن أعطيكم لم يقدر غيري على منعكم، وإن أردت أن أمنعكم لم يقدر غيري على إعطائكم،...» (عروسی حویزی، ۱۳۸۳: ۶) در این روایت حضرت همه افرادی که صاحب قدرت، شوکت و منزلت هستند را تعبیر به متظلم و مترأس می‌کنند به این بیان که افراد و مستکبرین خیال می‌کنند و توهم عظیم و رئیس بودن دارند ولی در واقع امر هیچ نیستند. در این صورت قدرت چنین افرادی هم، پوچ و هیچ است.

از همین رو یکی از اصول مهم سیاست خارجی یک دولت اسلامی که از منابع سیاست خارجی استخراج می‌شود اصل استکبارستیزی و مبارزه دائمی با استکبار خواهد بود که به درستی در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز گنجانده شده است.

منابع صلح و مذاکره در متون دینی

چنانچه ذکر شد برخی آیات قرآن کریم به صراحت دلالت بر جنگ دائمی بین حق و باطل دارند و اینکه از حق تعبیر به نور و روشنی و از باطل تعبیر به ظلمات و تاریکی شده است بدین بیان که حق و باطل قابل جمع و سازش نیستند (بقره، ۲۵۷)

ولی در مقابل، آیات، روایات و سیره صحیحی مبنی بر صلح و مذاکره میان پیامبر اکرم و مسلمانان و مشرکان و کافران وجود دارد. «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (انفال، ۶۱) مشهور تفاسیر سنی و شیعه شأن نزول آیه مذکور را قضیه جنگ بدر می‌دانند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۶۶) آیه دیگر «فَإِنْ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ لَنَنْصُرَنَّ اللَّهُ لَكَ وَلَنُقَسِّطُنَّ لَكُمْ أَمْثَلَهُمْ وَلَنُكَلِّمَنَّكَ اللَّهُ فِي حَقِّ مَا كُنْتَ تَعْمَلُ» (نساء، ۹۰) در آیه فوق خداوند دستور می‌دهد که اگر کفار از جنگ دست کشیدند و از راه صلح وارد شدند خداوند حق جهاد با آنها را به شما نداده است. «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه، ۸) در این آیه خداوند به مؤمنان دستور می‌دهد کفاری که مقاتله نمی‌کنند و مسلمانان را آزار و اذیت نمی‌کنند مورد عدالت و مهرورزی مسلمانان قرار گیرند.

در روایات معصومین (علیهم‌السلام) نیز در موارد متعددی به موضوع صلح و مذاکره اشاره شده است. زیباترین مورد آن در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه است که حضرت علی (علیه‌السلام) در توصیه‌های خود به مالک اشتر چنین بیان می‌دارد: «حضرت علی علیه‌السلام به مالک اشتر می‌نویسد: «لَا تَدْفَعَنَّ صَلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوَّكَ وَ اللَّهُ فِيهِ رِضًا فَإِنَّ فِي الصَّلْحِ دَعَاً لِحُجُودِكَ وَ رَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ وَ أَمْنًا لِبِلَادِكَ» (شریف‌رضی، بیتا: ۵۳) از صلحی که دشمن، تو را بدان خواند و رضای خدا در آن بود، روی متاب که آشتی، سربازان تو را آسایش رساند و از اندوه‌هایت و شهرهایت ایمن ماند. حضرت در این بیان آسایش سربازان، فراغت از اندوه‌ها و ایمنی شهرها را از برکات صلح بیان می‌نمایند. از پیامبر اکرم نیز وارد شده است که فرمودند: «مَنْ ظَلَمَ مُعَاهِدًا وَ كَلَفَهُ فَوْقَ طَاقَتِهِ فَأَنَا خَصْمُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (بلاغی، ۵۷: ۱۳۴۵) روایت حکایت از وجود مصالحه‌ای میان کفار و مسلمین است که از این چنین کفاری تعبیر که معاهد می‌شود یعنی کفاری که با مسلمانان معاهده صلح انجام داده در کنار حکومت اسلامی زندگی می‌کنند در این صورت مسلمانی حق ظلم کردن یا فشار بیش از طاقت به او را نخواهند داشت.

اما مهم‌ترین مورد عملی صلح در تاریخ صدر اسلام صلح حدیبیه است که میان

پیامبر اکرم و مشرکین مکه انجام شد. در این خصوص روایتی از پیامبر کرم نقل شده است که فرمود: «اگر امروز قریش از من چیزی بخواهد که باعث تحکیم روابط خویشاوندی شود، من آن را خواهم داد و راه مسالمت را در پیش خواهم گرفت» (ابن سعد ۱۴۲۲: ۲۵۷) و نیز فرموده‌اند که: «ما فتح مکه را جز روز حدیبیه نمی‌بینیم» (طبرسی، ۱۳۷۹: ۱۰۹) جالب‌تر آنجاست که پس از صلح حدیبیه پیامبر اکرم بنا بر توافقی از حج آن سال منصرف شدند و به‌سوی مدینه رهسپار گردیدند هنوز به مدینه وارد نشده بودند که آیات سوره فتح نازل شد: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۰۴) علامه طباطبایی با استناد به روایات متعددی صلح حدیبیه را باب فتح مکه در سال ۸ هجری یعنی دوسال پس از صلح حدیبیه می‌داند وی معتقد است صلح حدیبیه باعث تثبیت و تأیید حکومت پیامبر در مدینه، آرامش مؤمنین، پیوستن خیل عظیمی از مشرکین به مسلمانان و آماده شدن فضای تبلیغ رسمی در ایام حج برای پیامبر اکرم می‌داند بنا بر همین است که خداوند تبارک و تعالی از صلح حدیبیه به «فتح مبین» یاد می‌کند. (طباطبایی، همان) در روایت از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده است که فرمود: «وما كانت قضية أعظم برکة منها» (سبحانی، ۱۳۸۵: ۱۸۳)

دومین مورد از سیره معصومین درباره صلح و مذاکره مربوط به پایان جنگ صفین و مجموعه مذاکرات امیرالمؤمنین با معاویه است. قضیه حکمیت فارغ از نتیجه‌ای که به دست آمد یک روش تعامل با دشمن و به بیان این نوشتار رویارویی با مستکبرین است. امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) حکومت معاویه را طاغوت دانسته و با او به شدت مقابله می‌کرد ولی در عین حال نامه‌ها و مذاکرات متعددی میان دو طرف رد و بدل شده است. علیرغم اینکه نتیجه مذاکرات با خدعه طرف مقابل به ضرر حضرت بود، ولی ایشان راضی به خلف پیمان نشده و با تمسک به آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده، ۱۰) نپذیرفتند که عهد خود را بشکنند ولی در مقابل عده‌ای خواهان ادامه جنگ شده و علی (علیه‌السلام) را به توبه دعوت کردند که منجر به پدید آمدن خوارج شد (ابن مزاحم، ۱۴۰۳: ۵۱۳-۵۱۴)

مورد مهم دیگر موضوع صلح امام حسن مجتبی با معاویه است. درست است که نتیجه مذاکره واگذاری خلافت به معاویه است ولی اهمیت اصل مذاکره از این باب است که مذاکره به‌عنوان یک شیوه عمل و نوع تعامل میان امام مجتبی و استکبار عصر، مورد عمل امام مجتبی قرار گرفته است گرچه نتیجه چیزی بود که مطلوب

امام مجتبی واقع نشد و حتی معاویه به مفاد عهدنامه عمل نکرد. «البته مبارزه امام با معاویه با پیمان صلح به پایان نرسید، بلکه به صورت مبارزه منفی ادامه یافت و شاهد این مبارزه، شهادت امام حسن مجتبی^(ع) به دست معاویه پس از حدود ده سال از انعقاد پیمان صلح و شهادت یاران ایشان چون عمرو بن حمق خزاعی است» (جعفریان، همان: ۱۹۱-۱۹۲)

نسبت استکبارستیزی با صلح و مذاکره در منابع سیاست خارجی

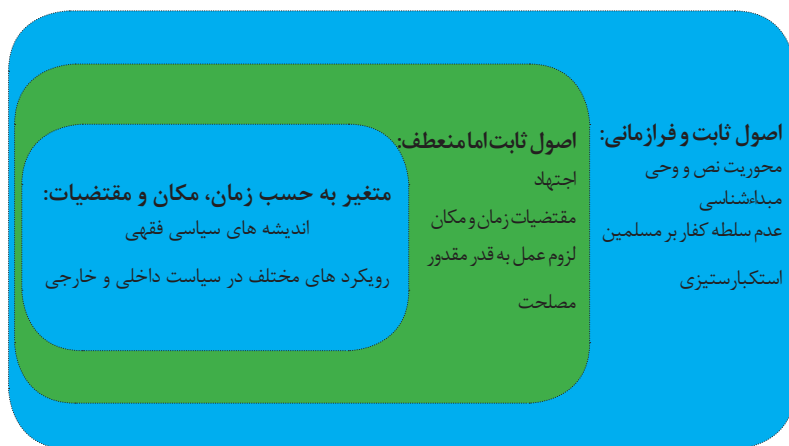
حال که به تفصیل درباره هریک از دو موضوع استکبارستیزی و مذاکره و صلح در منابع دینی سیاست خارجی بحث شد در نگاه اول این دو موضوع باهم تعارض و ناسازگاری دارند چراکه اگر قرار بر استکبارستیزی باشد چگونه می توان صحبت از مذاکره و صلح نمود؛ در مقابل اگر در منابع دینی بر مذاکره و صلح تأکید و سفارش شده است پس تکلیف استکبارستیزی چه می شود؟ حل این تعارض سؤال اصلی این مقاله است که به تفصیل مورد بررسی قرار می گیرد ولی قبل از ورود به اصل موضوع ارائه چند مسئله مقدماتی ضروری به نظر می رسد:

الف: از دیدگاه اسلامی احکام اسلام سه قسم هستند اول: احکام اولیه، که دایر مدار مصالح واقعی بدون توجه موقعیت و زمان و مکان و قطع نظر از سایر مسائل بر موضوعات بار می شود؛ که شامل احکام وضعیه و تکلیفیه می گردد دوم احکام ثانویه که در شرایط اضرار و عدم دسترسی یا امکان اجرای احکام اولیه بر موضوعی بار می شود. سوم: احکام حکومتی این دسته از احکام مربوط به شئون و امور حکومتی است که دایر مدار مصلحت می باشد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۳۸)

احکام اسلامی یک تقسیم بندی دیگری هم دارند: اول: ثابت و فرازمانی که قابل تغییر و تبدل نیستند. مثل محوریت نص و وحی، مبداشناسی، انسان شناسی، راهنماشناسی، فرجام شناسی. دوم: اصول ثابت اما منعطف؛ یعنی اصولی که ثابت هستند ولی در شرایط خاص شکل های خاصی به خود می گیرند مانند اصل تکلیف، اصل مصلحت اسلام و مسلمانان، اصل دعوت و گسترش اسلام، اصل نفی سبیل، اصل تقدم اهم بر مهم، اصل عمل به قدر مقدور، اصل ضرورت حکومت، اصل در نظر گرفتن مقتضیات زمان و مکان و از همه مهم تر، اصل «اجتهاد» که در واقع اصل مادر و حاکم بر تمامی اصول فوق می باشد. (لک زایی، ۱۳۸۶: ۲۱) این اصول زیادند که به

مهم‌ترین آن‌ها که در حوزه روابط خارجی کارایی بیشتری دارند اشاره شد (شریعتی، ۱۳۸۷: مقدمه کتاب)

این تقسیم را می‌توان در قالب نمودار زیر تصویر کرد:



شکل اول: اصول ثابت و فرازمانی، ثابت اما منعطف و متغیر به حسب زمان و مکان

با توجه به نمودار فوق توضیحی اجمالی از هر یک از این احکام ارائه می‌دهیم
اصول ثابت و فرازمانی: اصولی هستند که تحت هیچ شرایطی قابل تغییر و تبدیل نیستند و اصولاً اسلامیت یک نظام مبتنی بر این اصول کلی و لایتغیر است. با تغییر کوچک در این اصول ممکن است بنیان دینی یک نظام فروپاشد لذا از این اصول می‌توان به خطوط قرمز نظام نیز نام برد.

اصول ثابت اما منعطف: این اصول، ثابت‌اند یعنی خود اصول قابل تغییر نیستند ولی عمل به این اصول باعث انعطاف در عمل و گسترش دایره انتخاب‌ها در حوزه عمل می‌شود. یکی از مهم‌ترین این اصول اصل کلیدی اجتهاد است. اجتهاد؛ به معنای به معنای استنباط احکام شرعی با شروطی خاص از ادله تفصیلی آن است. (مظفر، ۱۳۸۹: ۲) مبنای حجیت اجتهاد، حکم عقل در رجوع به خبره و کارشناس است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۲: ۳) علاوه بر اینکه بنا بر توقیع مبارک حضرت صاحب‌الامر: «فاما الحوادث الواقعة فارجعوا الی رواه احادیثنا» (مجلسی، همان: ۳۸۰) شیعیان در عصر غیبت برای رفع تحیر و سرگردانی به فقیه جامع‌الشرایط که همان مجتهد است

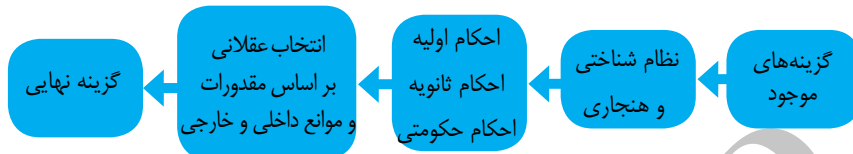
ارجاع داده شده‌اند (امام خمینی، بی‌تا: ۳۸) مجتهد جامع الشرایط بر حسب شرایط یک از احکام اولیه را موقتاً تعطیل یا ملغی اعلام کند یا حکم به وجوب امری بدهد که تا آن زمان واجب نبوده است. فتوای میرزای شیرازی در تحریم تنباکو در همین چارچوب قابل تحلیل است چنانچه ایشان چنین افتاء فرمودند: «الیوم استعمال توتون و تنباکو بهای نحو کان در حکم محاربه با امام زمان است» و یا اینکه امام خمینی در سال ۶۴ بنا به شرایطی حج که از مسلمات وجوبی دین مبین اسلام است و چنانچه قرآن کریم می‌فرماید: «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (آل عمران، ۹۷) حکم به حرمت آن به صورت موقت دادند. آخرین مورد از نقش اجتهاد در عرصه اجتماع مربوط به فتوای آیت‌الله سیستانی مبنی بر وجوب کفایی جهاد علیه گروه‌های تروریستی است که حاکی از مترقی بودن اصل اجتهاد در فقه سیاسی شیعه است. لذا اصل اجتهاد یکی از اصول ثابت ولی منعطف است که می‌تواند در بسیاری از شرایط دشوار، بن‌بست‌ها را بگشاید.

اصل مقتضیات زمان و مکان: از اصول ثابت اما منعطف مهم دیگر، اصل مقتضیات زمان و مکان است که در اجتهاد نقش بسزایی دارد. امام خمینی در خصوص نقش زمان و مکان در اجتهاد قائل است: «یکی از مسائل بسیار مهم در دنیای پر آشوب کنونی، نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم‌گیری‌ها است.» (امام خمینی ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۲۱۷) و «زمان و مکان، دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند. مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است، به‌ظاهر، همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام، ممکن است حکم جدیدی پیدا کند» (همان: ۲۸۹) شهید مطهری درباره نقش زمان و مکان در اجتهاد معتقد است: «مقتضیات زمان یعنی مقتضیات محیط و اجتماع و زندگی بشر، به حکم این‌که به نیروی عقل و ابتکار و اختیار مجهز است و تمایل به زندگی بهتر دارد پیوسته افکار و اندیشه‌ها و عوامل و وسائل بهتری برای رفع احتیاجات اقتصادی و اجتماعی و معنوی خود وارد زندگی می‌کند. ورود عوامل و وسائل کامل‌تر و بهتر خودبه‌خود سبب می‌شود که عوامل کهنه و ناقص‌تر جای خود را به این‌ها بدهند و انسان به عوامل جدید و نیازمندی‌های خاص آنها وابستگی پیدا کند. وابستگی بشر به یک سلسله احتیاجات مادی و معنوی و تغییر دائمی عوامل و وسائل رفع‌کننده این احتیاجات و کامل‌تر و بهتر شدن دائمی آنها که به‌نوبه خود یک سلسله احتیاجات جدید نیز به وجود می‌آورد، سبب می‌شود مقتضیات

محیط و اجتماع و زندگی در هر عصری و زمانی تغییر کند و انسان، الزاماً خود را با مقتضیات جدید تطبیق دهد.» (مطهری، ۱۳۸۲: ۵۳)

اصل مصلحت؛ یکی از مهم‌ترین اصول ثابت اما منعطف که در حوزه امور حکومتی نقش بسزایی دارد اصل مصلحت است. برخی سیاست خارجی در نظریه اسلامی سیاست خارجی را اصولاً «ادای تکلیف مبتنی بر مصلحت» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۳۵) تعریف کرده‌اند. مصلحت به معنای «تأمین اهداف شارع که بر حسب سعادت دنیوی و اخروی تعریف می‌شود» (همان، ۱۳۹۰: ۳۵) برخی مصلحت را به معنای «جلب منافع دینی و دنیایی و دفع ضرر دینی و دنیایی» (همان به نقل از قمی، ۱۳۰۳ق: ۸۵) تعریف کرده‌اند. در این صورت اصل کلی مصلحت هم از اصول ثابت است و به فراخور موضوعات متنوع نیز احکام متغیری را برای مکلف تشریح می‌کند. تصمیم‌گیری و عمل بر اساس احکام اولیه مصالح واقعی و اولی را موجب می‌شود و عمل به احکام ثانویه مصالح ثانویه و متغیر موقتی و در شرایط خاص را تحصیل می‌کند احکام حکومتی نیز موجب بسط ید حاکم در تنگناهای عملی می‌شود. همه این موارد دایر مدار مصلحت است. لذا برخی گفته‌اند رکن اصلی سیاست خارجی دولت اسلامی مصلحت است. (همان، ۱۳۹۰: ۳۵) امام خمینی نیز مصلحت را شاه کلید بسط ید حاکم در شرایط و موقعیت‌های حساس می‌دانند که حتی احکام اولیه را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. امام خمینی در این خصوص می‌فرماید: «احکام اسلام برای مصلحت مسلمین است برای مصلحت اسلام است، اگر ما اسلام را در خطر دیدیم، همه‌مان باید از بین برویم تا حفظش کنیم، اگر دماء مسلمین را در خطر دیدیم، دیدیم که یک دسته دارند توطئه می‌کنند... بر همه ما واجب است که جاسوسی کنیم... حفظ جان مسلمان بالاتر از سایر چیزهاست، حفظ خود اسلام از جان مسلمان هم بالاتر است... برای حفظ اسلام و برای حفظ نفوس مسلمین جاسوسی هم واجب است، دروغ گفتن هم واجب است شراب خمر هم واجب است.» (امام خمینی، ۱۳۸۹ج: ۱۵: ۱۱۵) چنانچه پیداست امام خمینی از احکام اولیه مثل حفظ نفس، دروغ و تجسس و حتی شرب خمر برای یک مصلحت بالاتر یعنی حفظ مسلمین و حفظ اصل اسلام عدول می‌کنند همه این موارد فقط با مصلحت قابل حل است. امام خمین در جمله‌ای صریح فرموده‌اند: «حفظ نظام جمهوری اسلامی... از اهم واجبات عقلی و شرعی است.» (صحیفه امام، ۱۳۸۹ ج: ۱۹: ۱۵۳). این بیان صریح‌ترین مواردی است که بر اساس بکارگیری مصلحت در امور

حکومتی قابل طرح و بیان است. به‌طور کلی الگوی تصمیم‌گیری سیاست خارجی بر اساس احکام اولیه، ثانویه و حکومتی را می‌توان در نمودار زیر نمایش داد:



نمودار دوم: دهقانی فیروزآبادی، پیشین

بر مبنای نمودار فوق؛ در یک موضوع خارجی ابتدا گزینه‌های موجود شناسایی و برآورد می‌شوند سپس بر اساس جهان‌بینی و هنجارهای موجود گزینه‌های غیردینی که سازگاری ندارند طرد می‌شود در مرحله سوم بر اساس مصلحت، ذیل یکی از احکام اولیه، ثانویه و حکومتی تعریف خواهد شد. در مرحله چهارم گزینه‌ها بر اساس مقدرات، محذورات داخلی و خارجی مورد ارزیابی قرار گرفته و در نهایت بهترین گزینه انتخاب و اجرایی می‌شود.

ثابت و متغیر در استکبارستیزی، مذاکره و مصالحه

چنانچه تبیین شد احکام شریعت اسلام بر سه محور تقسیم می‌شود: «ثابت و فرازمانی»، «ثابت اما متغیر»، «متغیر بر حسب زمان و مکان و موقعیت» اما ثابتات، متغیرها در استکبارستیزی و مذاکره و صلح کدام هستند؟ با تفصیلی که از مفهوم هریک از این سه مدل از احکام ارائه دادیم می‌توان این صورت‌بندی از ثابت و متغیر را در موضوع استکبارستیزی را ارائه داد. ابتدا ثابت و فرازمانی، سپس متغیر به حسب زمان و مکان و در نهایت ثابت اما متغیر مورد تحلیل قرار می‌گیرد:

ثابت و فرازمانی در استکبارستیزی؛ مهم‌ترین اصل لایتغیر در موضوع استکبارستیزی مفهوم «محال بودن صلح کلی حق و باطل» خواهد بود. چنانچه تبیین شد قرآن کریم حق را به نور و از ظلمت به تاریکی و به بیان دقیق‌تر فقدان نور تشبیه می‌کند. (بقره، ۲۵۵) برداشت ظریف‌تر از این آیه کریمه، قابل جمع نبودن حق و باطل است؛ یعنی محال است که در یک لحظه و در شرایط واحد، حق و باطل باهم وجود داشته باشند. این بیان ظریف از آیه کریمه «جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (حج، ۶۲) نیز فهم می‌شود؛ که مجرد ظهور حق یا نور، باطل از بین رفتنی خواهد بود. در آیات

دیگر، قرآن کریم اصالت حرکت و وجود از آن حق و وجود باطل به تبع و به اعتبار وجود حق تحقق پیدا می‌کند: «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حَلِيَّةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهٗ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللهُ الْأَمْثَالَ» (رعد، ۱۷) در این آیه کریمه خداوند حق را به آب رود و باطل را به کف روی آب تشبیه می‌کند که اثری ندارد و در پایان اشاره می‌کند که خداوند چنین مثالی از حق و باطل می‌زند تا محتوای حق و باطل را روشن نماید. با این تبیین، در موضوع استکبارستیزی و مذاکره باید به این نکته توجه نمود که نزاع دائمی بین حق و باطل قابل فیصله نیست و همواره در طول تاریخ وجود داشته و خواهد داشت الا اینکه یا حق از حقانیت خود دست بکشد و یا باطل از اصول خود کوتاه آید یعنی حق، دیگر حق نباشد و یا اینکه باطل، باطل نباشد. این نزاع در طول تاریخ وجود داشته و در نهایت با برتری حق بر باطل که از آن تعبیر به موعودگرایی می‌شود پایان می‌پذیرد. از این رو در مذاکره میان حق و باطل این نکته همواره باید مد نظر باشد که نمی‌توان همه مناسبات میان حق و باطل را حل نمود و به صلح کلی دست یافت. به نظر می‌رسد این اصل ثابت و لایتغیر در موضوع استکبارستیزی باشد. این مفاهیم و آموزه‌ها از نصوص و متون دینی برداشت می‌شود و چنانچه گفتیم یکی از اصول لایتغیر، محور بودن نص و وحی است.

متغیر به حسب مکان و زمان؛ در استکبارستیزی، صلح و مذاکره

در منابع فقهی اسلامی کافر به انواع مختلفی تقسیم شده است. به عنوان مثال کافر به کافر اهل کتاب و غیر اهل کتاب تقسیم می‌شود و هر یک از این دو مدل نیز به حربی و ذمی تقسیم می‌گردند (نجفی، ۱۴۰۴ ج ۶: ۶۳) ولی آنچه بیشتر به موضوع مورد بحث ما کارایی دارد مواردی است که در حوزه روابط دو دولت یعنی یکی اسلامی و در مقابل آن دولت غیر اسلامی قرار دارد اشاره داشته باشد. با این بیان دولت کافر ممکن است حربی و یا کافر خارجی معاهد باشد. منظور از کافر حربی کفاری هستند که به در حال جنگ یا در صدد جنگ با دولت اسلامی هستند. (نجفی، همان، ۶۴) از تبیین کافر حربی معنای کافر خارجی معاهد استخراج می‌شود کافر معاهد خارجی، دولتی است که با مسلمانان در حال جنگ نبوده و در صدد آغاز جنگ نیز نیست. در این

صورت دولت اسلامی با آن دولت، معاهده‌ای بر اساس سایر احکام منعقد خواهد نمود. محقق حلی در این خصوص می‌گوید: «کل ارض فتحت صلحاً فهی لاربابها و علیهم ما صالحهم الامام... هذا اذا صلحوا علی ان الارض لهم» (حلی، بی‌تا، ۱۴۱) محقق حلی ارتباط میان دولت اسلامی و غیر اسلامی را ممکن و در برخی شرایط ضروری می‌داند ولی برای آن محدودیت‌هایی قائل می‌شود و می‌گوید نمی‌توان به طور کلی حکم به ممنوعیت رابطه داد زیرا مسلمانان برای برآوردن نیازهای خود ناچارند داد و ستدهایی با کشورهای دیگر داشته باشند (همان: ۱۴۲)

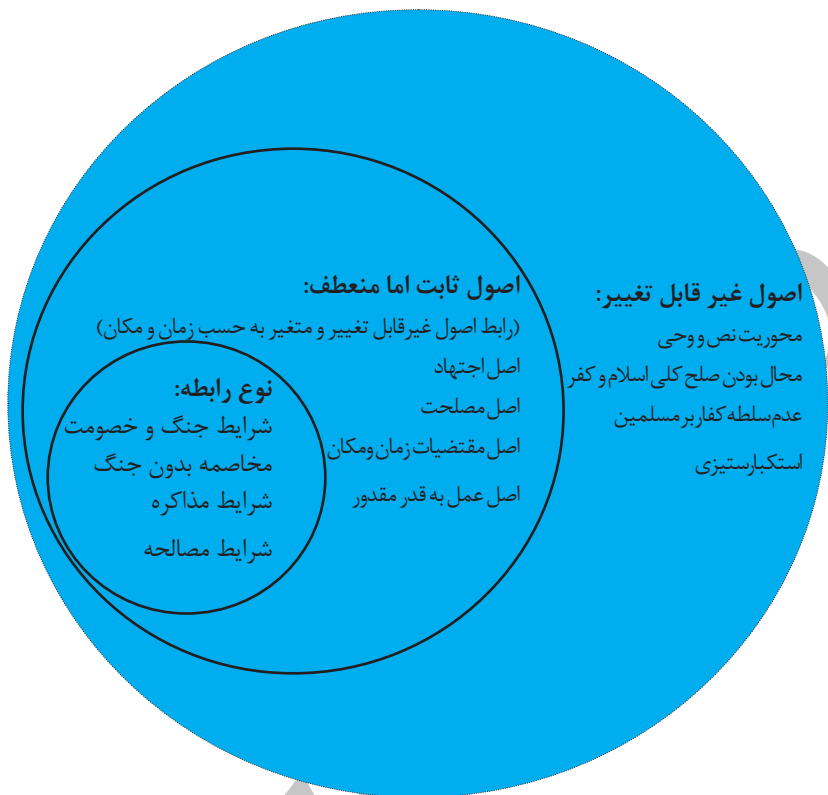
در این صورت و با استناد به کلام محقق حلی، یکی از وجوه ارتباط دولت اسلامی با سایر دولت‌ها می‌تواند، جنگ و مخاصمه، صلح و قرارداد بر اساس محورها و موازینی باشد. از این‌رو در شرایطی هم برای نیل به توافق و انعقاد قرارداد نیاز به مذاکره و آمد و شد میان دولت اسلامی و دولت غیر اسلامی است. شیوه‌ای که در سیره نبوی و علوی هم وجود داشته است. برخی، اصول مهم حاکم بر روابط دولت اسلامی با غیر اسلامی را سه شاخص برشمردند: «تألیف قلوب» «دعوت به اسلام» و «اصل نفی سبیل»؛ که هر یک از این اصول دارای استنادات قوی و متقن قرآنی و روایی است. (شریعتی، ۱۳۷۸: مقدمه کتاب) با این توصیف روابط دولت اسلامی با دولت غیر اسلامی یکی از مدل‌های زیر خواهد بود: شرایط جنگ (حرب)، مخاصمه بدون جنگ، شرایط مذاکره و شرایط مصالحه؛ که هر یک از این مدل‌های چهارگانه باید ذیل اصول سه‌گانه تألیف قلوب، اصل دعوت و اصل نفی سبیل صورت‌پذیرد؛ اما در چه وضعیت‌هایی هر یک از این مدل‌ها ضرورت می‌یابد؟ و دولت اسلامی در چه شرایطی باید به یکی از این مدل‌ها عمل نماید این بسته به شرایط و مقتضیات زمان و دولت مقابل دارد و اینجاست که نمی‌توان برای همه دولت‌های مقابل دولت اسلامی نسخه‌ای واحد ارائه داد. شناخت شرایط، اقتضات و درک به‌کارگیری هریک از مدل‌های فوق یعنی اینکه اکنون میان متغیر به‌حسب زمان و مکان و اصول لایتغیر واسطه‌ای نیاز است که این شرایط را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و گزینه مناسب را از میان مجموع گزینه‌ها استخراج نماید این واسطه، «اصول ثابت اما متغیر به‌حسب زمان و مکان و مورد» است.

اصول ثابت اما متغیر به‌حسب شرایط استکبارستیزی، صلح و مذاکره
چنانچه پیشتر اشاره شد این اصول به نفع ثابت و همیشگی هستند ولی به‌حسب

شرایط و موقعیت‌های خاص تغییراتی را ایجاد می‌نمایند. از مهم‌ترین این اصول اصل اجتهاد است. فقیه با بررسی دقیق اصول لایتغیر که به‌مثابه نقشه راه جامع دولت و به‌مثابه سند بالادستی از یک‌سو و با نگاه به مورد خاص، شرایط و اقتضائات جامعه یعنی مسئله نوپدیدی که به‌مثابه وضعیت به وجود آمده، یکی از انواع مدل‌های تعامل با دولت غیر اسلامی را انتخاب می‌کند. اصل دیگر که بر آن تأکید شد موضوع مصلحت اسلام و مسلمین است که باید مدنظر قرار گیرد. گاهی حفظ کلیت اسلام یا مسلمین بر همه احکام اولویت یافته و اصطلاحاً حاکم بر آنها خواهد بود چنانچه در تعبیر حضرت امام خمینی بدان تصریح شده بود (امام خمینی، ج ۱۵: ۱۱۶) در این صورت گاهی شرایط شاید به شکلی باشد که مصلحت اقتضای متار که جنگ و مصالحه ضرورت یابد چنانچه امام حسن (علیه‌السلام) چنین کردند. امام مجتبی در پاسخ کسانی که به او گفتند تو مؤمنین را با پذیرش صلح‌نامه ذلیل کردی پاسخ فرمودند: «ما أنا بمذل المؤمنین و لکنی معز المؤمنین انی لما رأیتکم لیس بکم علیهم قوه سلمت الأمر بقی أنا و أنتم بین أظهرهم کما عاب العالم السفینه لتبقی لأصحابها و كذلك نفسی و انتم لتبقی بینهم» (عطاردی قوچانی، ۱۳۷۳: ۲۸۲) محی‌الدین شیرازی در تحلیل عمل امام حسن مجتبی آورده است: «امام حسن همان امام حسین است؛ امام مجتبی می‌دید که در آن شرایط که افراد تربیت و ساخته نشده‌اند، برخورد با معاویه درست نیست و می‌دانست که بعد از پذیرش صلح، مردم درباره‌اش چه خواهند گفت. ولی با شهادت تمام آن را پذیرفت و تحمل کرد. شجاعت بزرگ این است که انسان نترسد از اینکه به او بگویند ترسید! کفه شجاعت امام مجتبی از امام حسین بیشتر است چرا که امام حسن امام امام حسین هم هست و امام شجاع‌ترین افراد عصر خویش است. (حائری شیرازی، ۱۳۹۶: ۳۴) وی در قالب یک مثال برای تبیین صلح در عین استکبارستیزی به قبول قطعنامه از طرف امام خمینی استناد می‌کنند که «امام هشت سال وظیفه‌اش تشویق مردم به جنگ و جهاد بود «جنگ جنگ تا رفع فتنه» امام عالم به زمانش بود وقتی دید صلح به نفع اسلام است، قطعنامه را پذیرفت. امام در وقت قبول قطعنامه هم در کفر به طاغوت تردید نکرد. برخوردها و کلمات درشت او در پیام قبول قطعنامه، از تمام لعن‌ها و کلماتی که او در طول زندگی به کار برده بود خشن‌تر و درشت‌تر است. امام خمینی می‌خواست روشن کند که قبول قطعنامه به معنای صلح با طاغوت نیست؛ صلح امام حسن با معاویه نیز همین طور بود.» (حائری شیرازی، ۱۳۹۶: ۳۸)

با این توصیف، در نظر گرفتن مقتضیات زمان و مکان به معنای مسئله‌یابی و شناخت موضوعات و مصادیق درست و منطقی و تطبیق اصول کلی بر موضوع و مصداق خاص است که در مسائل پیچیده اجتماعی و مهم‌تر از آن مسائل بین‌المللی و ارتباط دولت اسلامی و غیر اسلامی شأن حاکم اسلامی است.

اصل مهم و پرکاربرد دیگر در این حوزه اصل عمل به قدر مقدور است؛ یعنی مکلف که در اینجا به جای شخص، دولت اسلامی است و در رأس آن حاکم اسلامی قرار دارد تصمیم‌ها و سیاست‌ها را بر اساس مقدورات و توانایی‌های دولت اسلامی عملیاتی می‌کند (شریعتی، ۱۳۸۷: همان) ممکن است دولت اسلامی بسته به شرایط خود و مخالفینش دارای بسط ید زیاد یا دارای تنگناهایی باشد که هر یک از وضعیت‌ها اقتضای استراتژی‌ها و سیاست‌های خاص خود باشد تصمیم‌گیری در این شرایط نیاز به بینش دقیق و کافی از توانایی‌ها و امکانات و در مقابل شناسایی دقیق نقاط قوت و ضعف دولت مقابل است. برخی معتقدند همه این مسائل در کلیدواژه مصلحت قابل تبیین است لذا مصلحت را مهم‌ترین اصل سیاست خارجی دولت اسلامی می‌دانند (فیروزآبادی، ۳۵: ۱۳۹۰) مقام معظم رهبری نیز سه اصل «عزت» «حکمت» و «مصلحت» را اصول مهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی معرفی کردند ایشان در بیانی این‌گونه تبیین کرده‌اند: «این سه شعار عزت، حکمت، مصلحت را درست باید بفهمیم؛ اگر توانستیم این‌ها را عملیاتی بکنیم، سیاست خارجی ما همان چیزی خواهد شد که نیاز کشور به آن است و شایسته‌ی تراز نظام جمهوری اسلامی است. (مقام معظم رهبری؛ ۱۳۹۲/۶/۶) و در جای دیگری گفته‌اند: «عزت و حکمت و مصلحت، یک مثلث الزامی برای چارچوب ارتباطات بین‌المللی ماست.» (مقام معظم رهبری؛ ۴/۱۸/۱۳۷۰) ممکن است منظور رهبری از جمله مثلث الزامی برای چارچوب ارتباطات بین‌المللی بیانی دیگر از همان اصول ثابت اما متغیر باشد که در کتب فقهی بیان شده است و رهبری با ادبیاتی قابل‌فهم‌تر برای عموم از آن تعبیر به چارچوب کرده باشند.



شکل سوم: مدل اصول ثابت و لایتغیر، ثابت اما منعطف و متغیر به حسب موقعیت؛ استکبارستیزی، مذاکره و صلح

مقام معظم رهبری در مواردی تفکیک بین استکبارستیزی با مذاکره و مصالحه را تبیین نموده‌اند. ایشان مذاکره را به‌عنوان یک ابزار در سیاست خارجی بیان می‌کنند که ممکن است در برخی مسائل خاص و بر اساس مصلحت به کار گرفته شود: «می‌گویند ما تحریم کردیم، ایران مجبور شد بیاید پای میز مذاکره، نه، [این‌طور نیست]. ما قبلاً هم اعلان کردیم، قبل از این حرف‌ها هم ما گفتیم [که] نظام جمهوری اسلامی درباره‌ی موضوعات خاصی که مصلحت بدانند، با این شیطان برای رفع شر او و برای حل مشکل، مذاکره می‌کند؛ معنای این آن نیست که این ملت مستأصل شده است، ابداً» (مقام معظم رهبری، ۹۲/۲/۱۹) ایشان در بیان نسبت بین مذاکره و استکبارستیزی در پاسخ دانشجویی که پس از توافق اولیه ژنو از ایشان سؤال کردند

با مذاکرات هسته‌ای و دستیابی به توافق، تکلیف استکبارستیزی چه می‌شود بیان نمودند: «مبارزه‌ی با استکبار تعطیل‌پذیر نیست، تکلیفش کاملاً روشن است و خودتان را آماده کنید برای ادامه‌ی مبارزه‌ی با استکبار» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۴/۴/۲۰)

نتیجه

مهم‌ترین مسئله‌ای که این پژوهش به دنبال پاسخ به آن بود در این جمله خلاصه می‌شود: اصل استکبارستیزی یکی از صریح‌ترین دستورات قرآنی به مسلمانان و دولت‌های اسلامی است. این اصل بنیادین یکی از ارکان مهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی است که در قانون اساسی کشورمان نیز به صراحت به آن تأکید شده است. با آغاز مذاکرات هسته‌ای جمهوری اسلامی این سؤال به ذهن متبادر شد که در صورت مذاکره و دستیابی به توافق تکلیف این اصل قرآنی و قانون اساسی چه می‌شود؟ آیا مذاکره و در موارد مشابه دستیابی به صلح به معنای دست کشیدن از این اصل قرآنی است؟ اصولاً چگونه می‌توان در عین استکبارستیزی دست به مذاکره و مصالحه زد؟ با نگاه دقیق فقهی به مسئله، چنین تبیین شد که بنا بر آموزه‌های اسلامی سه مدل احکام در اسلام قابل شناسایی است: «اصول ثابت و غیرقابل تغییر که استکبارستیزی از این موارد است» «اصول ثابت اما متغیر به حسب شرایط که اجتهاد، اصل عمل به مقتضیات زمان و مکان، مصلحت و عمل به قدر مقدور از این مدل است» و «متغیر به حسب زمان و مکان که جنگ، مذاکره و مصالحه» از موارد متغیر به حسب زمان و مکان است؛ و به تصریح قرآن کریم، دستیابی به صلح کلی با کفار و قدرت‌های استکباری و به تعبیر قرآن کریم طاغوت، ممکن نیست و هیچ‌گاه استکبارستیزی تعطیل شدنی نیست و این اصل از اصول ثابت و غیرقابل تغییر است. اگر بخواهیم با کمی فاصله‌گیری از ادبیات فقهی با بیانی امروزی‌تر این مسئله را تشریح کنیم می‌توان گفت استراتژی دولت اسلامی مبارزه همیشگی با قدرت‌های سلطه‌گر و برتری‌جو است ولی در مقام سیاست عملی گاهی این مبارزه به صورت رویارویی مستقیم، گاهی دستیابی به هدف در قالب مذاکره و گاهی هم در قالب مصالحه دست‌یافتی است. سیره عملی معصومین (علیهم‌السلام) هم این تبیین را کاملاً مورد تأیید و تأکید قرار می‌دهد که گاهی از استراتژی رویارویی مستقیم استفاده می‌کردند، گاهی از ابزار مذاکره و گاهی از مصالحه برای پیشبرد اهداف کلان دولت اسلامی بهره‌برداری می‌کرده‌اند. چگونگی مذاکره، مصالحه و دستیابی به اهداف،

موضوع دیگری است که پژوهش مستقلی می‌طلبد این نوشتار درصدد تبیین مذاکره و مصالحه در عین استکبارستیزی بود.

از آنجا که مذاکره و مصالحه، یک مدل تعامل با مستکبرین است لذا منحصر در مسئله هسته‌ای نبوده و با در نظر گرفتن شرایط و مقتضیات زمان و مکان، با صلاحدید حاکم اسلامی با پیش‌شرط‌های ذکرشده در متن مقاله، می‌تواند همواره در همه زمان‌ها کاربرد داشته باشد.

منابع:

- قرآن کریم
- ابن سعد، محمد بن سعد (۱۴۲۲) *الطبقات الکبری*، تحقیق عطا محمد قادر، بیروت لبنان دار الکتب العلمیه، ج: ۱
- ابن مزاحم، نصر بن سيار منقري (۱۴۰۳ق) *وقعه صفین*، چاپ کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، قم
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۲۲) *لسان العرب*، دار صادر، بیروت - لبنان، ج ۵
- ابوهلال حسن بن عبدالله عسکری (۱۴۱۲) *الفروق اللغویة*، قم، اسماعیلیان
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق) *تهذیب اللغة*، مترجم: سلامی عمر، بیروت دار احیاء التراث العربی ج: ۱۰
- بلاغی، صدرالدین (۱۳۴۵) *عدالت و قضا در اسلام*، تهران بی‌نا
- پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری، قابل دسترس در khamenei.ir
- توشیکو، ایزوتسو (۲۰۰۲) *مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن*، انتشارات دانشگاه مک گیل، ملکه، ج ۱
- جعفریان، رسول (۱۳۸۱) *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام* قم: موسسه انصاریان
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۴) *صحاح اللغة*، محقق: عطار، احمد عبدالغفور بیروت - لبنان: دارالعلم للملایین، ج: ۲
- حائری شیرازی، محی‌الدین (۱۳۹۶) *آیینہ تمام‌نما*، دفتر نشر معارف.
- حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن حلی «محقق حلی» (بی‌تا) *النافع فی مختصر الشرایع*، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، بی‌تا
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، (۱۳۹۰) *نظریه اسلامی سیاست خارجی، چارچوبی برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، فصلنامه سیاست خارجی شماره ۲.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۱) *سیاست خارجی جمهوری اسلامی*، انتشارات سمت چاپ چهارم
- زبیدی، مرتضی (۱۴۲۰) *تاج العروس*، محقق: شیری، علی، بیروت - لبنان دارالفکر ج: ۷

- سبحانی، جعفر (۱۳۸۵) *فروع ابدیت*، موسسه بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم)، ج ۲.
- سروش، محمد (۱۳۶۰) *استضعاف و استکبار در قرآن*، قم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نمایندگی ولی فقیه، پژوهشکده تحقیقات اسلامی
- شریعتی، روح‌الله (۱۳۸۷) *قواعد فقه سیاسی*، قم پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- شریف‌الرضی، محمدبن حسین، (بی تا) *نهج البلاغه*، محقق: صالح صبحی، موسسه دارالهجره.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷) *المیزان فی تفسیر القرآن*، مؤسسه‌الاعلی للمطبوعات-بیروت ج ۱۸.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۹) *مجمع‌البیان*، تصحیح هاشم رسولی، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، ج ۹.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۳) *تاریخ الطبری: تاریخ الامم والملوک*، بی نا لبنان - بیروت ج: ۴.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵) *مجمع البحرین*، محقق: حسینی اشکوری، احمد ناشر: مکتبه المرتضویه، تهران - ایرانسال ج: ۳.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۳۸۳ ق)، *تفسیر نور الثقلین*، مطبعه العلمیه، قم ج: ۱
- عطاردی قوچانی، عزیزالله (۱۳۷۳) *مسند الامام حسن المجتبی بن علی علیهم السلام*، مرکز فرهنگی خراسان.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- لک‌زایی، نجف (۱۳۸۶) *چالش سیاست دینی و نظم سلطانی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (۱۳۶۳) *بحار الأنوار*، تهران ایران، کتابخانه مسجد حضرت ولیعصر، ج: ۴۴.
- مصباح یزدی محمدتقی (۱۳۷۸ ش) *پرسش‌ها و پاسخ‌ها*، قم، مؤسسه امام خمینی، ج ۱.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۲) *ختم نبوت*، مرکز نشر صدا، چاپ ۱۵.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۸۹) *اصول فقه*، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از فضلا (۱۳۸۶) *برگزیده تفسیر نمونه*، تنظیم احمد علی بابایی، تهران: دارالکتب اسلامیة.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۲) *رساله توضیح المسائل*، قم نشر قدس.
- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۸۹) *صحیفه امام*، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران چاپ پنجم ج: ۶.
- موسوی خمینی، روح‌الله (بی تا) *ولایت فقیه*، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ ق) *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم، ج ۶.